

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
اسفند ۱۴۰۳ شماره ۳۰۰

شعار صحیح در شرایط امروز کدام است؟ کدام تضاد عمده است؟

از زمان روی کار آمدن ترامپ و فرمان فشار حداکثری و تهدید بمباران ایران، مجدداً بحث شدیدی در مورد انتخاب شعار مناسب و صحیح در شرایط کنونی در میان اپوزیسیون ایران در گرفته است.

عده ای از این اپوزیسیون که باید از آنها به عنوان خودفروخته و جاسوس صحبت کرد، طرفدار تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران بوده و از سخنان نتانیاهو و ترامپ الهام می‌گیرند که فرد اخیر می‌خواهد «ملت تروریست» و کشور ایران را نابود سازد و از ایران ویرانه‌ای به جای بگذارد که در آن رژیم جمهوری اسلامی بر سرکار نباشد. این عده که به آمریکا گوشه چشمی دارند به مردم ایران توصیه می‌کنند: وقتی تجاوز به ایران شروع شد آنها نیز مسلح شوند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. شعار آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زمان تجاوز اسرائیل به ایران است. فرقه مجاهدین رجوی، حزب کمونیست کارگری (تقوایی)، سازمان فدائیان (اقلیت)، حزب کمونیست کردستان ایران (ابراهیم علیزاده)، سازمان راه کارگر و تک و توک گروه‌های شبه تروتسکیستی بر این نظرند. این گروه‌های بی‌هویت فوری‌ترین وظیفه‌ای که در برابر کارگران و زحمتکشان ایران قرار دادند، تسویه حساب با هرگونه ارتجاع، از طریق سرنگونی ارتجاع و مذهبی حاکم بر ایران و استقرار حکومت شورایی کارگران است!!

ناگفته پیداست که این گروه‌ها در عمل نه قادرند با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل تسویه حساب کنند و "حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان" را در فردای تجاوز اسرائیل و با رضایت آنها مستقر سازند و نه قادر است رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند -

چه اگر قادر... ادامه در صفحه ۲

همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم بر ضد حق

تعیین سر نوشت ملل منطقه است

لنین در اثر ارزشمندش، امپریالیسم را بالاترین مرحله سرمایه داری، سرمایه داری که به انحصار رسیده تعریف کرده است.

امروز قدرتمندترین و خطرناکترین امپریالیسم حداقل در عرصه نظامی امپریالیسم امریکاست. این ابرقدرت امپریالیستی اگر برنامه ریزی نکند، اگر دسیسه و توطئه ننماید، اگر دوراندیشانه تا آنجا که مغز طبقاتیش مجاز میدارد، نیاندیشد، اگر برای اجرای نیات شومش هزینه های ضروری را نپردازد، آموزشهای لازم را به عمال دست‌آموزش ندهد، دستگاه عظیم دروغ‌پراکنی خویش را به کار نیاندازد و به شستشوی مغزی و انحراف افکار عمومی نپردازد و اگر... آنوقت دیگر ابرقدرت امپریالیستی نیست، آنوقت دیگر ماهیت تجاوزکارانه و غارتگرانه نداشته و ذاتش ارتجاعی و خبیث نخواهد بود.

امپریالیسم آمریکا همواره در بعد از جنگ جهانی دوم در همه نقاط دنیا برای سرنگونی حکومت‌های غیر کمونیستی "نامطلوب" که برای استقلال خویش مبارزه می‌کرده اند با دسیسه و کودتا؛ دخالت آشکار؛ سند سازی؛ جعل اخبار؛ حمله نظامی؛ اعزام مزدوران سیا برای خرابکاری؛ ایجاد گروه‌های شبه نظامی و نظامی از مزدوران کشورهای همسایه و یا خودفروختگان بومی اقدام کرده است. برادران دالس سرآمد این کار بودند و در دوران حکومت آیزنهاور تا توانستند در دنیا به آدمکشی دست زدند. تاریخ مکتوب سرشار از این همه جنایت است. کافی است کسانی که خود را اپوزیسیون ایران می‌شمارند تنبلی و نوکری را کنار بگذارند و تاریخ جنایات امپریالیسم را مطالعه کنند تا با سواد شوند. این توصیه شامل آن بخش از اپوزیسیون می‌شود که عقلش را به دست عوام‌فروشی امپریالیست‌ها داده است و با مغز خود نمی‌اندیشد. بخشی از اپوزیسیون خودش جزئی از این برنامه امپریالیستی و مزدور امپریالیست‌هاست.

به اپوزیسیون خودفروخته ایران نگاه کنید از آمریکا؛ اسرائیل؛ عربستان سعودی؛ هلند؛ انگلستان و... پول می‌گیرد و حتی به آن افتخار هم می‌کند و این اخاذی و خودفروشی را "جانبازی" در راه "رفع حجاب"؛ "دفاع از حقوق زنان ایران"؛ "مبارزه با رژیم آخوندی"؛ ... ادامه در صفحه ۳

تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید و جایگاه ایران (بخش دوم)

دنباله از شماره ۲۹۹

...این سیاست‌ها، که شامل افزایش تعرفه‌ها و فشارهای اقتصادی است، می‌تواند برخی موفقیت‌های موقتی برای آمریکا به همراه داشته باشد. دولت ترامپ سعی خواهد کرد تا از تولیدات و صنایع داخلی آمریکا در برابر رقبای خود حمایت و صیانت کند. این سیاست باید قاعدتاً از طریق اعمال موانع تجاری، مانند تعرفه‌های گمرکی که هدف از آن با تعیین مالیات بر روی کالاهای وارداتی افزایش قیمت این کالاها در جهت رقابت‌پذیری ساختن کالاهای داخلی است مثل تعرفه‌های آمریکا بر فولاد و آلومینیوم وارداتی در دوره نخست ریاست جمهوری «دونالد ترامپ»؛ سهمیه‌های وارداتی، محدودیت‌های کمی هستند که بر مقدار کالاهای وارداتی خاص مثل سهمیه‌های واردات شکر اعمال می‌شود؛ با ارائه یارانه‌های دولتی (سوسید) به تولیدکنندگان داخلی کوشش خواهد کرد تا هزینه‌های تولید و افزایش رقابت‌پذیری سرمایه‌های داخلی آمریکا را کاهش دهد. اتحادیه اروپا با دادن این نوع سوسیدها بخش کشاورزی خود را سال‌هاست که مورد حمایت قرار داده است؛ و آنچه که مربوط به محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای می‌شود، «ترامپ» خواهد کوشید تا قوانین و مقرراتی وضع کند که واردات را محدود نماید، مانند استانداردهای کیفیت، الزامات بهداشتی، یا رویه‌های گمرکی پیچیده مثل تعریف استانداردهای سخت‌گیرانه ایمنی برای خودروهای وارداتی؛ بالطبع با کاهش صناعی ارزش دلار کالاهای صادراتی را ارزان‌تر می‌کند و کالاهای وارداتی را گران‌تر خواهد ساخت.

با این حال، علی‌رغم امتناع «ترامپ» از آغاز درگیری‌های نظامی جدید، این سیاست‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری تنش‌های جهانی را تشدید خواهند کرد. رقابت‌های سرمایه‌داری، درگیری‌های ژئواستراتژیک و موج بی‌سابقه‌ی نظامی‌گری از جمله پیامدهای احتمالی این سیاست‌ها هستند. «ترامپ» با این سیاست‌ها - که بهتر است آن را نوعی «اخذی مالی-اقتصادی» نامید - نه تنها قصد دارد چین را تضعیف کند، بلکه می‌خواهد هزینه‌های بازسازی اقتصاد آمریکا را بر دوش متحدان خود قرار دهد. این رویکرد، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت برخی منافع اقتصادی برای آمریکا به همراه داشته باشد، اما در بلندمدت می‌تواند به تضعیف اتحادیه‌های سنتی آمریکا و افزایش بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل منجر شود. که نتیجه این سیاست‌ها نه تنها افول هژمونی آمریکا را متوقف نخواهند کرد، بلکه ممکن است سرعت آن را نیز افزایش دهند.

پرسش اصلی این است که آیا اتحادیه اروپا نه به مثابه یک واحد سیاسی بلکه به عنوان یک اتحادیه اقتصادی با اشتراکات فرهنگی، که در حال حاضر به دلیل تحریکات ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

شعار صحیح در شرایط... دنباله از صفحه ۱

بود و می توانست، چهل وشش سال مردم ایران را به انتظار نگه نمی داشت و کار تسویه حسابش را به پایان میرساند. پس در عمل این شعار که به صورت گوناگون از جمله "ایجاد جبهه سوم بر علیه جنگ و نه به جمهوری اسلامی" و یا "سرتگون باد جمهوری اسلامی" و در شکل تعدیل شده و روپوشیده و عوامفریبانه "نه به جنگ- نه به جمهوری اسلامی"، "نه به جنگ- نه به استبداد" و... بیان می گردد تنها یک معنی عملی دارد و آن اینکه چه در آستانه حمله رژیم صهیونیستی و با متحدانش به ایران و چه حین تجاوز آنها به کشور ما، وظیفه نیروهای انقلابی و مردم ایران این است که به خیابان ها ریخته و بدور شعار "نه به رژیم سرکوبگر سرمایه" متحد شوند تا بتوانند با قوای متجاوز اجنبی مبارزه کنند. در خارج از کشور شکل مشخص این مبارزه برای این نیروهای "براندازی خواه" به این صورت است که وقتی خطر تجاوز خارجی تشدید می شود به جای برگزاری تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارتخانه های آمریکا و اسرائیل در اعتراض به تجاوز نظامی به ایران، به تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت ایران برای رفع دیکتاتوری و تحقق حقوق بشر اقدام می کنند که معنای دیگری ندارد که خوراکی تبلیغاتی لازم را برای رسانه های امپریالیستی فراهم گردانند و به افکار عمومی خارج تزریق کنند که تحت تاثیر خطر تجاوز به ایران قرار نگیرند و در تظاهرات ضد صهیونیستی و ممانعت از جنگ تجاوزکارانه شرکت نکنند، بلکه بدانند که رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی مستبد و ضد بشر است باید به هر قیمت سرتگون شود. آنها از مردم می خواهند به حمایت از خواسته های "دموکراتیک" آنها برخاسته و بپذیرند که آنها نیز برای تحقق حقوق بشر و ایجاد دموکراسی در ایران نباید در جنبش صلح و ضد جنگ شرکت کرده، بلکه باید علیه جمهوری اسلامی و سرتگونیش مبارزه کنند. اگر ما این گروه ها را ریاکار و شارلاتان ندانیم و به صمیمیت در نظریاتشان معتقد باشیم، باید بپذیریم که قصد آنها این است که همه مردم جهان را به جلوی سفارت خانه های ایران بکشاند که برای تحقق "حقوق بشر" و رفع "دیکتاتوری در ایران" مبارزه کنند. آیا این اقدام "صمیمانه" معنایی بجز این دارد که آنها خواهان تضعیف جنبش ضد رژیم صهیونیستی اسرائیل که بیش از یکسال در سراسر جهان جریان دارد تا مانع کشتار مردم غزه شوند و آتش بس پایدار بوجود آید شوند و با ایجاد جبهه وسیع "ضد رژیم ایران" مترصدند نظرها را از جنگ تجاوزکارانه به ایران منحرف کنند؟ آیا این اقدام آنها معنایی به غیر از آن دارد که مسئله تجاوز به ایران و نابودی ایران برای آنها نقش بی اهمیت و درجه چندم بازی میکند؟

گروه دیگری از اپوزیسیون ارتجاعی نظیر سلطنت طلبان که بی پرده و وقیحانه خواهان بمباران زیر ساخت های ایران هستند، رژیم جمهوری اسلامی را مسئول اصلی تشنج در منطقه و تهدید صلح جهان، سازنده موشک و نیروگاه "غیر ضروری" هسته ای - یعنی همان تهمت های رژیم قصاب نانیاهو - دونالد ترامپ - به ایران- میدانند. آنها در این شرایط مشخص برای منحرف کردن افکار عمومی سیاهه ای از تبهکاری ها، نقض حقوق بشر، سرکوب مخالفان، تحقیر زنان و... توسط رژیم جمهوری اسلامی را که غیر قابل انکار است منتشر می کنند تا

زمینه فکری توجیه تجاوز رژیم صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به ایران را بیآفرینند. اینکه جمهوری اسلامی فاسد و ضد کارگر و ضد مردم ایران است و هیچ وقتی به مطالبات مردم نمی گذارد امری مربوط به امروز نیست، ولی اینکه خطر جنگ ایران را تهدید به ویرانی می کند مسئله روز است و نمی توان خود را در پشت عملکرد چهل وشش ساله رژیم پنهان کرد تا بشود در مورد خطر بالفعل تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران سکوت اختیار نمود به این امید که امپریالیسم به آنها گوشه چشمی داشته باشد. نمی شود مانند برخی موزیانه بیان کرد "راه برونرفت از بحران" مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سکوت در مقابل تجاوز، قلداری و زورگویی اسرائیل و آمریکا و درخواست مستقیم از آنها برای سرتگونی باشد.

باید دانست اگر اسرائیل تروریست و آدمکش با یاری آمریکا به ایران تجاوز کند این اقدام را برای تحقق حقوق بشر در ایران انجام نمی دهد. برای آزادی احزاب و اجتماعات و استقلال و دموکراسی و آزادی سندیکاهای کارگری نیست. کند. حمله به ایران به تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان نمی انجامد و نتولیبالیسم و فقر هم از بین نمی رود و آبادانی صورت نخواهد گرفت، بلکه برعکس ایران را ویران می کند همانطور که غزه را ویران کرد، لبنان را با خاک یکسان کرد. در ایران اشغالی همه اپوزیسیون، بجز جاسوسان روشن امپریالیسم و صهیونیسم تحت تعقیب خواهند بود و به تعداد زندان های کنونی ایران، ابوغریب ها و گوانتاناموها نیز افزوده خواهند گشت. فقط منشی دیوانه می تواند تصور کند که در زمان بمباران ایران و فضای فرار و وحشت وترس می توان به سازماندهی مردم برای استقرار حکومت دموکراتیک و شورایی دست زد. فقط دیوانگان و منشی مزدور میتوانند تصور کنند که طبقه کارگر و یا مردم به میدان می آیند و ادامه انقلاب "زن زندگی آزادی" و سرتگونی رژیم در میدان آزادی به جشن و پایکوبی می پردازند. سرتگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار استراتژیک است، تنها وظیفه مردم ایران و نه قوای آدمخوار صهیونیستی است و این سرتگونی نه فقط به خاطر نفس سرتگونی و یا خونخواهی و انتقامجویی، بلکه به خاطر آن صورت می گیرد که در ایران کاملاً حقوق و آزادی های دموکراتیک به رسمیت شناخته شوند، احزاب آزاد گردند، سندیکاهای مستقل کارگری مجاز به تاسیس و مبارزه باشند، خصوصی سازی های امپریالیستی برطرف شوند، بازرگانی خارجی و بانک ها دولتی گشته و دست تجار خونخوار از جان و تن مردم دور شود و... سرتگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار مرحلهای است باید حداقل دارای یک مضمون انقلابی و دموکراتیک باشد که این مضمون با تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران تامین نمی گردد فقط تحقق آرزوهای مردم را به تاخیر می اندازد.

هر نیروی سیاسی اگر بخواهد جدی تلقی شود باید با تحلیل علمی به تعیین شعارهای خویش بپردازد و نه اینکه متأثر از سونامی تبلیغاتی رسانه های لوس آنجلسی، بی بی سی، دوپچه وله، رادیو فرانسه، اسرائیل اینترناشنال و صدای آمریکا و... اتخاذ موضع کند. برای حل تضادهایی که در مقابل ما قرار گرفته اند همواره باید آن تضاد یگانه عمده را یافت که حل سایر تضادها به حل آن وابسته است و یا به تعبیر لنین و استالین باید

در درون سلسله زنجیر آن حلقه اساسی را پیدا کرد که با تکان دادن آن قادر شد همه زنجیر را به حرکت درآورد. نظریه علمی مارکسیستی می گوید هرگاه روندی حاوی تضادهای متعددی باشد، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش عمده و تعیین کننده است، در حالیکه سایر تضادها دارای نقش درجه دوم و تبعی هستند و حلشان وابسته به حل تضاد عمده است.

اگر از این دیدگاه مارکسیستی حرکت نشود، آنوقت هر کس از ظن خود یار من می شود و به اندازه تضادهای موجود که کم هم نیستند شعار و راه حل سیاسی ارائه می دهد. پرسش این است که در شرایط تجاوز به ایران و یا سرتگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط اسرائیل و آمریکا که عده ای آن را جار می زنند، کدام تضاد و شعار عمده است که ما با توسل با آن می توانیم با بسیج افکار عمومی در راهمان توفیق یابیم. بنظر حزب ما تضاد با رژیم جنگ طلب اسرائیل و اربابش آمریکا و خطر بمباران زیر ساخت ایران عمده است. و نخست باید به حل آن پرداخت. سایر تضادها تحت الشعاع حل این تضاد عمده قرار می گیرند. روشن است که پیروزی و موفقیت امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و متحدانشان در ایران قرن ها کشور ایران را به عقب پرتاب کرده و ایران را به مستعمره آمریکا بدل می کند. سرکوبی که آنها در پیش می گیرند سرکوب فردی نیست کشتار و غارت جمعی است در حالیکه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در شرایط نبود جنگ و تحریم و تجاوز به مراتب سهلتر و کم خطرتر برای مردم ایران است و امکان مبارزه دموکراتیک و سرانجام به زیر کشیدن انقلابی رژیم سرمایه داری را به دست مردم ایران افزایش می دهد. هر چه صهیونیسم و امپریالیسم فشارشان را بیشتر می کنند، بطور عینی به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود. با توجه به این ارزیابی شعارهای مبارزه نیز باید طوری تعیین شوند که بیانگر حل تضاد عمده در جامعه باشند. باید همه را برای حل این تضاد بسیج کرد و همه نیرو را در این جهت بهکار برد. وقتی شعار مشخص بوده و موجب تردید و آشفتگی مردم نشود، آنها میدانند در عمل چه باید بکنند. دورنمای آنها روشن است. دشمن روشن است و لذا جهت فرود آوردن ضربه اصلی مشخص است. شعار درست، رهنمود مشخص به مردم میدهد و مانع می شود که نیروی آنها به هرز رود. منظور از تعیین شعارها، انجام یک اقدام تشریفاتی نیست، بلکه ایجاد تمرکز نیرو برای تحقق هدف معین و مشخص است. شعارهای بزدلانه و بی بوخاصیت نظیر "نه به جنگ و نه به دیکتاتوری" نه به جمهوری اسلامی با تناقضات گوناگون راهگشا نخواهد بود به نفع امپریالیسم و صهیونیسم است. یک شعار "همه پسند" بورژوازی بوده که فقط موجب تفرقه و آشفتگی فکری و در عرصه مبارزه باعث بی عملی مردم می شود که نمی دانند سرانجام چه عمل مشخصی را باید انجام دهند. همین سیاست خائنانه را حزب روزیونیست عراق پیاده کرد و با آمریکای اشغالگر و تبهکار هم آوا شد و به تجاوز و سرتگونی صدام لیبیک گفت. جهت مبارزه باید روشن و شفاف باشد. نه به جنگ تجاوزکارانه رژیم نسل کش صهیونیست! نه به نسل کشی درغزه! زنده باد همبستگی خلق های منطقه علیه صهیونیسم و امپریالیسم!... دستها از ایران کوتاه باد! اینهاست شعار حزب ما در شرایط کنونی.*

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم... دنباله از صفحه ۱

"حمایت از حقوق بشر و دموکراسی" جا می‌زند. کسی که هوادار حقوق بشر و دموکراسی و ضد بربرمنشی و استبداد است، هرگز نمی‌تواند همدست آمریکا و اسرائیل باشد. این دو کشور دو نمونه زشتی و خبیث طینت در جهان هستند. این اپوزیسیون خودفروخته ایران خود را در پشت سنگر مبارزه با جنایات جمهوری اسلامی پنهان کرده است تا بیشتر از امپریالیسم و صهیونیسم اخاذی کند و حقوق بازنشستگی خودفروختگی خویش را تامین کند. همه می‌دانند که حقوق بشر تجزیه ناپذیر است. کسی که به مسئله حقوق بشر فقط گزینشی برخورد کند حقوق بشر را ابزار مبارزه سیاسی کرده است و خودش پیشیزی برای حقوق بشر ارزش قایل نیست. حامیان حقوق بشر دشمنان امپریالیسم و صهیونیسم هستند. حامیان حقوق زنان ایران و همه مردم ایران تنها دشمن جمهوری اسلامی نیستند دشمن امپریالیسم و صهیونیسم نیز می‌باشند. کسی که امپریالیسم آمریکا را متحد خود در راه حق خودتعیینی سرنوشت جا میزند یا کور از نظر طبقاتی است و یا خائن و مزدور امپریالیسم خواهد بود. سرکردگان گردهای سوریه که تحت نام "روژوا و خودمدیریتی" فعالیت می‌کنند از جمله این مزدوران امپریالیسم هستند و نه خواهان استقرار سوسیالیسم. امپریالیسم آمریکا در هیچ نقطه‌ای از جهان نبوده است که حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را به زیر پا نگذاشته باشد. خود امپریالیست‌ها نیز آنرا کتمان نمی‌کنند، ولی مزدوران آنها بر جنایات آمریکا سرپوش می‌گذارند. کسانی که هر نامی بخواهند آب تظهير بر سر امپریالیسم بریزند و چنین جلوه دهند که این امپریالیسم متحد خلق‌ها برای آزادی ملی و استقرار دموکراسی است، تنها دشمنی خود را با سایر خلق‌ها برملا می‌کنند و نشان می‌دهند که تا کجا برای تحقق نظریات ناسیونال شوینیستی خویش که عملاً قتلعام سایر خلق‌هاست، پیش خواهند رفت. ناسیونال شوینیسم همدست امپریالیسم و صهیونیسم به ویژه در منطقه خاورمیانه است. به قتل علم مردم غزه بنگرید، به این توحش و نسل کشی پس از ۱۷ اکتبر بنگرید و سکوت بیش‌زمانه سازمان‌های کرد روژوا در سوریه حقیقتاً بیش‌زمانه است. این همدستی با صهیونیسم این فاشیسم معاصر است و ناقض حق ملل در تعیین سرنوشت و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق انسانی است. ملاک تعیین انقلابی بودن یک حرکت و اعتراض در منطقه مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آن است. حضور مردم در یک حرکت هنوز به عنوان انقلابی بودن این حرکت نیست و به این جهت نیز نباید برای هر حرکتی که توده‌های از مردم را بدنبال دارد چک سفید حمایت صادر کرد. کمیت در مبارزه اجتماعی مهم است ولی این کمیت باید کیفیت درستی داشته باشد. بر اساس این کیفیت و مضمون سیاسی یک حرکت است که می‌شود در باره آن داوری صحیح نمود. سیاست دنباله روی از "توده" و حتی سوء استفاده از ابزار تهدیدی به نام "توده" کار شارلاتان‌های سیاسی است و نه نیروهای جدی سیاسی و انقلابی. به این جهت نمی‌شود همدستی گردهای ناسیونال شوینیست را

با امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه به این عنوان که "کردها" پشت آن هستند، مورد تأیید قرار داد. نمی‌شود با انتساب به کردها هر خیانت و جنایتی را توجیه کرد. خلق کرد هرگز خواهان چنین وضعیتی نیست. همدستی با امپریالیسم هرگز به حق خود تعیینی سرنوشت نمی‌رسد، بلکه به حق تعیین سرنوشت توسط امپریالیسم می‌رسد و این وضعیت که این وابستگان به امپریالیسم تا ابد به این حامیان امپریالیسم در منطقه نیاز داشته باشند، تمامی ندارد. آنوقت امپریالیسم در منطقه پایگاه نظامی و تجاوز بر ضد سایر خلق‌های منطقه را پیدا خواهد کرد. باید با این حرکت ارتجاعی به شدت مبارزه کرد. اگر کار امروز به جایی رسیده است که ناسیونال شوینیست‌ها کرد با پیش‌روی و موضع تهاجمی حتی همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم رامبنت ارزیابی کرده و آنها را متحد استراتژیک خود جا میزنند و جاده صاف کن قتل عام خلق‌های منطقه به دست این سلاخان بین المللی هستند، به این علت است که اپوزیسیون فرصت طلب ایران با این تفکر به مبارزه نپرداخته و همواره با آنها مماشات نموده، اتحاد عمل برقرار کرده و جبهه واحدی ایجاد کرده است که فقط بر ضد منافع خلق‌های منطقه است. این اپوزیسیون فرصت طلب همه فرصت‌های گرانبها را برای مبارزه از دست داده است، زیرا خودش دیگر نه ایده آلی دارد و نه مرز روشنی میان دوست و دشمن می‌کشد. اپوزیسیون فرصت طلب ایران هنوز با حزب کمونیست کارگری اسرائیلی، به جای مبارزه همکاری صمیمانه می‌کند و نسبت به این خیانت ملی، بیتفاوت است. حزب کار ایران (توفان) در قرن بیست و یکم به نقش جهانی و توسعه طلبانه امپریالیسم و همدستش در منطقه صهیونیسم، بارها اشاره کرده و همواره سیاست اقتصادی آنها را که می‌خواهند جهان را با شبکه نئولیبرالیسم به بند سرمایه‌های بزرگ ببندند و میهن پرستی مردم را که از منافع ملی و ضد امپریالیستی کشورشان دفاع می‌کنند، با تئوری‌های صهیونیسم ساخته ضد میهنی و "انترناسیونالیستی" که همان انترناسیونالیسم امپریالیستی و نه انترناسیونالیسم پرولتری میباشد، نفی کرده و توسعه طلبی امپریالیسم را مترقی جا بزنند، مورد انتقاد قرار داده و با "کمونیست‌های" نوکر امپریالیسم و صهیونیسم که هر روز در بساط یکی از این امپریالیست‌ها و نوکران منطقه‌ای آنها میرقصند مبارزه کرده است و می‌کند.

حزب کار ایران (توفان) هرگز از مبارزاتی که مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نداشته باشد حمایت نخواهد کرد و تلاش می‌کند هر مبارزه دموکراتیک و مطالبات اجتماعی را با این مضمون مترقی پیوند زند تا سره از ناسره شناخته شود و جبهه مردمی سالم از دارو دسته‌های همدست صهیونیسم و امپریالیسم و دشمنان میهن ما تشخیص داده شوند. سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران تنها باید با دست مردم ایران و با مضمون مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی صورت گیرد وگرنه هیچ تضمینی برای رهائی ایران از چنگال استبداد رژیم جمهوری اسلامی و رژیم‌های ضدملی و خودکامه وجود ندارد.*

استالین پرچم است و... دنباله از صفحه ۸

است. جای تعجب نباید باشد که در هنگام چاپ قطعی این مقاله که صرفاً به مسئله شخصیت والای استالین می‌پردازد حجم آن از چند صفحه کنونی تجاوز کرده باشد. اینک به بخش ششم مقاله توجه فرمائید!

ببینیم ضد انقلاب و دشمنان استالین چه می‌گویند

شخصیت استالین از نظر چرچیل

چرچیل پس از جنگ جهانی دوم، پس از آنکه دوره همکاریش با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به پایان رسید نخستین زمامدار دنیای سرمایه داری بود که لجام گسیخته به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حمله ور شد و با نقطش در آمریکا و با استفاده از فرهنگ گویلز نازی که شوروی را «برده آهنین» خوانده بود فصل جدیدی را در مبارزه ضد کمونیستی آغاز کرد. این «جنگ سوم» به نام جنگ سرد مشهور شد که سرانجام با بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتهام به رفیق استالین و اخراج بلشویک‌ها به نفع امپریالیست‌ها در این مرحله به پایان رسید.

چرچیل این دشمن سوگند خورده کمونیسم در وصف رفیق استالین در سال ۱۹۵۹ به مناسبت هشتادمین سالگرد تولدش سخنان زیر را در خاطراتش به رشته تحریر درآورد. روشن بود که در ۱۹۵۹ مدت هفت سال از درگذشت استالین می‌گذشت و چرچیل نیز نیازی نداشت به «کیش شخصیت استالین» دامن زند. وی نه بادمجان دور قاب چین بود و نه شیفته سوسیالیسم. آنچه وی را واداشت تا به شخصیت والای استالین احترام بگذارد تقید وی به واقعیت انکارناپذیر بود. احترام به استالین احترامی مصنوعی و تبلیغاتی نبود، وی به علت نبوغ و سیاست صحیح و پرولتریش مورد احترام طبقه کارگر و مردم جهان بود. سخن بر سر شخصیت برجسته و والای استالین بود. وی یک رهبر استثنائی بشری در یک دوران استثنائی تاریخ بود. این حقیقت را حتی دشمنان استالین و دشمنان سوسیالیسم نیز درک کرده بودند. این است که نمی‌شود چرچیل را متهم کرد که به «کیش شخصیت استالین» دامن می‌زند و یا از روی ترس و وحشت به استالین احترام می‌گذارد. خوب است از قلم چرچیل سخن بگوئیم: «برای روسیه سعادت بزرگ بود که در سالهای سخت ترین آزمونها، فرماندهی خردمند و تزلزل ناپذیر، یوسف ویساریونویچ استالین روسیه را رهبری می‌کرد. وی شخصیتی برجسته، مورد تحسین زمان، بی رحم چه در حین کار و چه هنگام گفتگو بود، شخصیتی که حتی مرا که در مجلس انگلیس تربیت شده ام یارای مقابله در برابرش نبود. این نیرو در استالین چنان عظیم بود که وی همچون شخصیتی بی همتا در میان رهبران همه زمانها و همه خلقها به نظر می‌رسید. تاثیر و نفوذ وی بر مردم فوق العاده بود. در روزهای برگزاری کنفرانس یالتا هنگامی که او به سالن کنفرانس وارد می‌شد همگان گوئی همچون یک تیم از جا برمی‌خاستیم و شگفت آنکه به حالت خبردار می‌ایستادیم. استالین دارای خردمندی ژرف، منطقی هوشمندانه، فارغ از هرگونه هراس بود. او استادی بی همتا در یافتن راه برون رفت از چاره ناپذیرترین اوضاع بود... او انسانی بود که دشمن خویش را به دست ... ۱۵۱۴ در صفحه ۷

تغییر توازن قوا در ... دنباله از صفحه ۱

ومداخلات ناتو در اوکراین و تسلیح و تشویق اوکراین به ادامه جنگ علیه روسیه در آستانه یک بحران سیاسی شدید قرار دارد، می‌تواند زیر فشارهای آمریکا مقاومت کند و از درون فرو نپاشد؟ بدون تردید، واکنش نظامی روسیه در اوکراین و پیامدهای آن، از جمله انشقاق و انسداد سیاسی در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نقش بسزایی در تشدید این بحران داشته است. این بحران‌ها اتحادیه اروپا را در موقعیتی شکننده قرار داده‌اند و توانایی آن را برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی، به ویژه از سوی آمریکا، زیر سوال برده‌اند.

محتمل است که «ترامپ» و «پوتین» به توافقی دست یابند که اوکراین را مجبور به واگذاری بخش‌هایی از مناطق شرقی و جنوب غربی خود به روسیه کند. اگر چنین توافقی محقق شود، این امر نه تنها موازنه قدرت در منطقه را تغییر خواهد داد، بلکه تضادهای داخلی و اختلافات بر سر منافع و مصالح ژئواستراتژیک میان بورژوازی امپریالیستی اروپا را نیز تشدید خواهد کرد. این وضعیت می‌تواند به بحرانی منجر شود که اتحادیه اروپا را از نظر سیاسی شکننده‌تر سازد و وحدت آن را تضعیف نماید. شکنندگی سیاسی اتحادیه اروپا بی‌شک تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی خواهد داشت. این بحران می‌تواند به اختلال بیش‌تر در اقتصاد جهانی، بروز یک رکود شدید و طولانی‌مدت، و افزایش خطر جنگ در مناطق ژئوپلیتیکی حساس منجر شود. مناطق احتمالی درگیری می‌تواند شامل قفقاز، غرب آسیا و اقیانوسیه باشند - مناطقی که به عنوان کریدورهای حیاتی شرق به غرب عمل می‌کنند و از نظر استراتژیک برای قدرت‌های امپریالیستی اهمیت فراوانی دارند. این مسیرهای تجاری، ترانزیتی، و ارتباطی نقش کلیدی در انتقال کالا، انرژی، و اطلاعات بین شرق و غرب جهان ایفا می‌کنند. اهمیت اقتصادی، سیاسی، و امنیتی این کریدورها در این است که به عنوان شریان‌های حیاتی برای تجارت جهانی و همکاری‌های بین‌المللی محسوب می‌شوند. در اینجا فقط به برخی از مهم‌ترین کریدورهای شرق به غرب اشاره می‌کنیم:

جاده ابریشم جدید (Belt and Road Initiative - BRI) که توسط چین راه‌اندازی شده است، شامل شبکه‌ای از راه‌های زمینی، دریایی، و ریلی است که آسیا را به اروپا و آفریقا متصل می‌کند و هدف آن افزایش تجارت، توسعه زیرساخت‌ها، و تقویت نفوذ اقتصادی چین در جهان است. کریدور زمینی قرار است از چین به آسیای مرکزی، ایران، ترکیه، و به اروپا برسد. کریدور دریایی از بنادر چین به جنوب شرق آسیا، اقیانوس هند، خاورمیانه، و از آنجا به اروپا برود.

کریدور شمال-جنوب (International North-South Transport Corridor - INSTC) هند، ایران، روسیه و اروپا را به هم متصل می‌کند و

مسیری جایگزین برای تجارت بین شرق و غرب ارائه می‌دهد. این مسیر می‌بایست زمان و هزینه حمل‌ونقل کالا بین آسیا و اروپا را کاهش دهد. مسیرهای اصلی عبارتند از هند، ایران، دریای خزر، روسیه و از آنجا منتهی می‌شود به اروپا.

کریدور ترانس-کاسپین (Trans-Caspian International Transport Route) این کریدور آسیای مرکزی را از طریق دریای خزر به قفقاز و اروپا متصل می‌کند که هدفش افزایش تجارت بین اروپا و آسیای مرکزی است. مسیرهای اصلی آن هم چین، قزاقستان، دریای خزر، آذربایجان، گرجستان و نهایتا اروپا است.

کریدورهای انرژی شامل خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (BTC) می‌شود که خط لوله نفت خام را از دریای خزر (آذربایجان) به دریای مدیترانه (ترکیه) منتقل می‌کند. اهمیت آن در کاهش وابستگی اروپا به نفت خاورمیانه و تنوع بخشیدن به منابع انرژی است.

خط لوله ناباکو (Nabucco): که البته این پروژه اجرایی نشد، ولی قرار بود گاز طبیعی را از آسیای مرکزی و خاورمیانه به اروپا منتقل کند. جایگزین آن خط لوله TANAP (ترانس آناتولی) و TAP (ترانس آدریاتیک) است که گاز آذربایجان را به اروپا متصل می‌کنند.

و بالاخره خط لوله صلح (TAPI) که خط لوله گاز طبیعی را از ترکمنستان به افغانستان، پاکستان، و هند منتقل می‌کند. اهمیت آن هم تقویت همکاری‌های انرژی بین آسیای مرکزی و جنوب آسیاست.

درگیری امپریالیسم آمریکا در حال حاضر با چین و روسیه بر سر کنترل همین کریدورهاست. درگیری‌ها در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آفریقا عملاً امنیت این مسیرها را تهدید می‌کند. در چنین سناریویی، رقابت‌های ژئوپلیتیک میان قدرت‌های امپریالیستی نه تنها تشدید خواهد شد، بلکه احتمال درگیری‌های مستقیم یا غیرمستقیم در این مناطق نیز افزایش خواهد یافت. این وضعیت می‌تواند به یک بحران جهانی تمام‌عیار منجر شود که ثبات سیاسی و اقتصادی جهان را به شدت تهدید کند. احتمال یک جنگ جهانی سوم چندان از واقعیت به دور نیست.

پایان جنگ اوکراین به یقین رقابت‌های جهانی را از یک سطح و یک منطقه به سطوح و مناطق دیگر منتقل خواهد کرد و شکل جدیدی به خود خواهد گرفت. این انتقال نه تنها منجر به تغییر موازنه قدرت در عرصه‌ی بین‌المللی خواهد شد، بلکه هزینه‌های نظامی، مسابقه‌ی تسلیحاتی جدید و افزایش نظامی‌گری را نیز به همراه خواهد داشت. در این شرایط، قدرت‌های بزرگ تلاش خواهند کرد تا موقعیت خود را در مناطق استراتژیک جدید تثبیت کنند، که این امر به نوبه خود تنش‌های ژئوپلیتیک را افزایش خواهد داد.

«ترامپ»، حتی پیش از به قدرت رسیدن، موضوع افزایش سهم بودجه‌ی نظامی کشورهای عضو ناتو را مطرح کرده است. اگر این سیاست به کشورهای عضو ناتو تحمیل شود، رقم بودجه‌ی

نظامی این کشورها به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت. این اقدام نه تنها فشار مالی سنگینی بر اقتصاد کشورهای عضو ناتو وارد خواهد کرد، بلکه می‌تواند به یک مسابقه تسلیحاتی جدید در سطح جهانی دامن بزند. افزایش هزینه‌های نظامی و تشدید رقابت‌های تسلیحاتی، به نوبه خود، می‌تواند به افزایش تنش‌های بین‌المللی و بی‌ثباتی در مناطق مختلف جهان منجر شود. در چنین شرایطی، پایان جنگ اوکراین نه تنها به معنای کاهش تنش‌ها نخواهد بود، بلکه می‌تواند به انتقال رقابت‌ها به مناطق دیگر و تشدید نظامی‌گری در سطح جهانی بینجامد. این وضعیت، ثبات بین‌المللی را تهدید می‌کند و احتمال درگیری‌های جدید را افزایش خواهد داد. چندی پیش «فایننشال تایمز» اظهار داشت که آمریکا از کشورهای عضو ناتو خواهد خواست که هزینه‌های دفاعی خودشان را از ۲ درصد به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) افزایش دهند. «ترامپ» با طرح افزایش تعرفه گمرکی و همزمان با طرح افزایش بودجه نظامی به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی قصد دارد که افزایش هزینه‌های دفاعی را از قرار معلوم با پیشنهاد شرایط تجاری مطلوب‌تر یعنی تعدیل در تعرفه گمرکی مرتبط کند. در همین منبع خبر، از قول یک مقام نزدیک به کابینه ترامپ، آمده است که: «واضح است که ما در مورد ۳ درصد یا بیش‌تر برای اجلاس ناتو در ژوئن در لاهه صحبت خواهیم کرد.» با این رویکرد «ترامپ» می‌خواهد احتمالاً بین فشار بر متحدان خودش - برای افزایش مشارکت دفاعی و ارائه مشوق‌های اقتصادی به آنها - نوعی تعادل بوجود بیاورد. که بدون تردید این استراتژی روابط تجاری و امنیتی بین آمریکا و اروپا را تحت تأثیر قرار خواهد داد. یعنی آماده‌سازی اروپا برای مقابله با تهدیدات جهانی؛ تهدیداتی که باید از بالقوه به بالفعل درآیند. برای این کار باید محرک‌های این تهدیدات را فعال کنند. در اقیانوسیه برای مهار چین، که به نظر می‌آید دیگر خیلی دیر شده است، محرک این تهدید حتماً تایوان خواهد بود، همانطور که اوکراین به مثابه محرک تهدید علیه روسیه عمل می‌کند. در منطقه قفقاز گرجستان، اختلافات مرزی و ارضی بین آذربایجان و ارمنستان و تحریک منافع ترکیه، به عنوان عضو ناتو می‌تواند بحران‌های منطقه‌ای جدیدی را دامن بزند. نمونه بارز آن اشغال سوریه است که محرک‌های غیرفعال را فعال ساخت. درگیر کردن ناتو در غرب آسیا از طریق منافع ترکیه و تضعیف حضور نظامی روسیه در شرق مدیترانه. تضعیف موقعیت ایران و شکستن اهرم محور مقاومت در منطقه غرب آسیا محرک‌ای دیگری است برای دامن زدن به تشدید اختلافات مرزی و ارضی و قومیتی و مذهبی در منطقه و درگیر کردن مستقیم ناتو در مسائل مربوط به منافع ژئواستراتژیک اسرائیل به نفع اسرائیل*

...ادامه دارد

حماس رهبر رهایی‌بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

استالین پرچم است و... دنباله از صفحه ۷

داشته که به مذاق غرب خوشایند نیست و ما نمونه آنرا برای خوانندگان خویش نقل کردیم)

شخصیت استالین از نظر سیمون سباگ مونت فیورو

سیمون سباگ مونت فیورو در سال ۱۹۶۵ بدینا آمده و در دانشگاه کمبریج درس تاریخ خوانده است. وی از یک خانواده بانکدار می آید که نیاکانش از شرکای روتشیلد بانکدار مشهور یهودی است. وی کتابی سرپا نفرت و دروغ در مورد شخصیت استالین به نگارش درآورده است که بهترین گواه کینه طبقاتی دشمنان پرولتاریا به وی است. طبیعتاً چنین نویسنده ای با این سابقه روشن طبقاتی قادر نیست در مورد رفیق استالین به داوری درستی بنشیند و نقش وی را در خدمت به طبقه کارگر صمیمانه بررسی کند. ولی همین تحلیل کوتاه وی از استالین که مترجم کتاب آقای گونتر هول خلاصه ای از آنرا نقل کرده است مشتبی از خروار است تا دروغ‌های خائنینی نظیر لئون تروتسکی روشن شود. دشمنان استالین هر کدام استدلال‌های دشمن دیگر را نفی می کنند. همین اثرهای انگشت به جای مانده در یکی از بزرگترین جنایت تاریخ بر ضد رهبران پرولتاریا و صحنه سازی های جهانی سازمان های جاسوسی امپریالیست ها و روزیونیست ها که صورت گرفته است شواهدی است که در پرتوافکنی بر این همه اتهامات خدمت می کند. تاریخدان انگلیسی «سیمون سباگ مونت فیورو» در مورد دوران استالین به تحقیق پرداخته و نشان می دهد که استالین آنطور که تروتسکی این «متکبر بی چهره انقلاب» که «خودش، خودش را نابغه می دانست» مدعی است بروکرات معتاد نبوده است برعکس دارای استعداد فوق العاده سازماندهی، روحیه تحلیلیگرانه ذاتی، و قدرت حافظه عجیب بوده است. وی همه چیز را تا خردترین جریان برنامه ریزی می کرد و سپس بعد از تعمق فراوان تصمیم می گرفت. نویسنده می نویسد استالین با استعدادتر از آن بود که سعی می کنند تا کنون به مغز ما فرو کنند. نویسنده در مصاحبه اش با «نشریه ولت» می گوید: «تصویری که ما از استالین داریم تصویری است که تروتسکی نقاشی کرده است، تصویر یک آدم بی رحم، یک دهانی، یک آدم بی سواد که برای آن خوب است که بروکراسی راه بیاندازد. لیکن واقعا استالین یک شخصیت پیچیده است. بمنزله سیاستمدار استعداد استثنائی دارد. وی مردی خودآموخته بود، بی وقفه مطالعه می کرد و بسیار می دانست.»

از کتاب ایزاک دویچر (استالین یک بیوگرافی سیاسی) به نقل از خاطرات کلارا زتکین:

«اعتبار استالین به عنوان یک مدیر بزرگ بعد از هر یک از ماموریت های بازرسی متعددهش، افزایش می یافت. هنگامیکه پس از انتصاب وی به سمت کمیسر بازرسی کارگری و دهقانی، یکی از اعضای شناخته شده حزب از سپرده شدن مسئولیت چندین مقام مهم به یک نفر انتقاد کرد، لنین پاسخ داد: «ما به کسی نیاز داریم که نمایندگان همه خلق ها بتوانند با وی تماس بگیرند... کجا چنین آدمی پیدا

می کنید؟ فکر نمی کنم پره او برازنسکی از کسی غیر از استالین نام ببرد. در مورد بازرسی کارگری و دهقانی هم همینطور است. کار این کمیسارها فوق العاده زیاد است و برای اینکه با موفقیت انجام شود، باید مرد مقتدری در راس آن باشد.»

تاج الملوک مادر محمد رضا شاه در دیدار با استالین:

«استالین در موقع صرف عصرانه به ما گفت که اسم اصلی او «یوسف یوسف زاده» و از اهالی گرجستان و اصلاً ایرانی است. محمد رضا از این حرف استالین به وجد آمد و اظهار خوشحالی کرد که استالین اصالتاً ایرانی می باشد.» او همچنین به محمد رضا شاه گفت که یک فرزند هم سن و سال او دارد که تحت اسارت آلمانی ها است. ما خیلی تعجب کردیم. استالین که متوجه تعجب ما شده بود گفت همه فرزندان شوروی به مثابه فرزندان او هستند و یک رهبر نمی تواند وقتی فرزندان دیگر هموطنانش در جنگ کشته می شوند فرزند خود را در جای امن پنهان کند و به جبهه نفرستد.» «اما همگی تحت تاثیر شخصیت جالب و استثنائی استالین قرار گرفته بودیم و باید بگویم که من هنوز تحت تاثیر شخصیت آن مرد بزرگ هستم و تا امروز او را فراموش نکرده ام.» «در مورد استالین این نکته را هم بگویم برعکس آنچه ما شنیده بودیم که آدم خشن و مستبدی هست، بسیار مهربان و خنده رو و بذله گو بود.» «استالین در این ملاقات چند هدیه هم به ما داد. او درست حالت یک پدر (بلکه یک پدر بزرگ) مهربان و دوست داشتنی را داشت. استالین چند نصیحت تند و صریح به محمد رضا شاه کرد و به او گفت فئودالیسم یک سیستم قرون وسطائی است و شاه جوان ایران اگر می خواهد موفق شود باید کشاورزان را از دست استثمارگران نجات دهد و زمین ها را به آنها بدهد.»

حال به سخنان دوستان انقلاب گوش فرا دهیم

شخصیت استالین از نظر برتولت برشت:

«ستمکشان پنج قاره زمین، آنهائی که خود را رها نیده اند، و تمام کسانیکه برای صلح جهانی پیکار می کنند باید قلبشان از تپیدن ایستاده باشد لحظه ای که خیر درگذشت استالین را شنیدند. وی مظهر مجسم آرزوهایشان بود. لیکن اسلحه های مادی و معنوی که وی خلق کرد، حضور دارند و این، آن آموزشی است که مبتنی بر آن باید این اسلحه را بازآفرید.»

چارلی چاپلین در خاطرات خود از رهبری استالین یاد می کند:

«و اکنون در باره این جنگ، «من اینجا به خاطر کمک به جنگ روسیه ایستاده ام». کمی صبر کردم و تکرار نمودم: «کمک به جنگ در روسیه! پول کمک می کند، اما روس ها به چیزی بیش از پول نیاز دارند. من شنیده ام دومیلیون سربازان متفقین در شمال ایرلند وقت تلف می کنند، در حالیکه روس ها دویست لشکر نازی را در مقابل خود دارند.» سکوت هیجان انگیزی حاکم است. سپس با تاکید زیادی گفتم «روسها متفق ما هستند.» او آنها فقط برای شیوه زندگی خویش نمی رزمند، آنها برای

شیوه زندگی ما نیز پیکار می کنند و تا آنجائی که من آمریکائی ها را می شناسم، می دانم که آنها ترجیح می دهند برای خودشان بجنگند. استالین می طلبد، روزولت فرامی خواند و حال بگذار همه ما فرابخوانیم و جبهه دوم را اکنون بگشائیم.»

از کتاب «حزب توده در صحنه ایران» نگارش دکتر غلامحسین فروتن عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و عضو هیات مرکزی «سازمان مارکسیستی- لنینیستی» توفان»

«پنجم مارس استالین چشم از جهان فرو بست. برای انجام تشریفات، کمیسیون به ریاست خروشچف تشکیل گردید. جنازه استالین را در «سالن ستونها گذاشتند تا مردم بتوانند با او وداع کنند. مردم مسکو ضمن وداع با استالین به تلخی می گریستند. در خیابان ها کمتر کسی را دیدم که اشک از چشمانش فرو نمی ریخت. قلب استالین: قلب رهبری که سراسر زندگی خود را در کنار پرولتاریا و خلق های شوروی در هدایت ساختمان نظامی نوین، فارغ از هرگونه ستم و استثمار بسر آورده بود. رهبری که از یک کشور عقب مانده، فئودالی، یک کشور سوسیالیستی نیرومند، پیشرفته ساخته بود. رهبری که جنگ علیه اشغالگران فاشیست را سازمان داده و با پیروزی به پایان برده و پس از جنگ به سرعت بازسازی ویرانی های جنگ را به پیش رانده بود. رهبری که از ۱۹۴۹ همه ساله قیمت های اجناس مورد نیاز را کاهش می داد. آری قلب چنین رهبری از تپش افتاد. آیا شکفت انگیز است اگر مردم شوروی در مرگ چنین رهبر محبوب و بزرگواری اشک بریزند؟ آیا خلاف انتظار است اگر پرولتاریا و توده های زحمتکش جهان به سوگ بنشینند؟ موزه «هدایای استالین»، هدایائی که پرولتاریا و دوستداران استالین از سراسر جهان به مناسبت هفتاد سالگی اش برای او فرستاده بودند و ما از آن دیدن کردیم نشان می داد که توده های مردم چقدر استالین را گرامی می داشتند. به جرات می توان گفت که هیچ رهبری در جهان به اندازه استالین محبوبیت نداشت. هدیه حزب توده ایران نیز مرکب از جعبه خاتم و لوح تبریکی که به خط من است - از بخت بد در آن لحظه خوش خط تر از من کس دیگری در رهبری نبود- در گوشه ای از موزه خودنمایی می کرد. جالب اینکه از فرانسه کارگری یک پیپ و فرد دیگری - اگر اشتباه نکنم- تکه ای از پیراهن خونین یکی از کموناردها فرستاده بودند.»*

کمک های مالی رسیده به حزب:

- ۱- فربرز از فنلاند ۱۰۰ یورو
- ۲- حمید ۱۰۰ کرون سوئد
- ۳- علی ۱۰۰ کرون
- ۴- بهنام الف ۴۰۰ کرون
- ۵- جعفر ۳۰۰ کرون
- ۶- مهرداد ۲۰۰ کرون
- ۷- بیژن ۱۰۰ کرون

از کمک های شما کمال تشکر را داریم

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

انتخابات ریاست جمهوری ... دنباله از صفحه ۸

عمل می کنند. هر دو طرف با کل قاره آمریکا به اضافه کارائیب طوری رفتار و عمل می کنند که گویی از شمال تا جنوب قلمرو ایالات متحده آمریکاست!! بی جهت نیست که در طول انتخابات هر دو کاندیدا نه از ایالات متحده که از آمریکا سخن می گویند. هر دو آنها مانند رئیس جمهوران قبل از خود که کوبا را از زمان سرنگونی دیکتاتور دست نشانده شان «فولخنسیو باتیستا» تا به امروز، تحریم، تهدید و تحریک کردند، خواهان ادامه این سیاستند. هر دو جناح با و نزول و سایر کشور های آمریکای لاتین و نیز جزایر کارائیب رفتاری مشابه با کوبا داشته و دارند. چه دموکراتها و چه جمهوریخواهان از سال ۱۸۲۴ کماکان طبق دکترین «مونرو» عمل می کنند. از آلاسکا تا مجمع الجزایر Tiera del Fugo را جزو سرزمین ایالات متحده آمریکا به شمار می آورند. «دموکراسی» سرمایه قرن هاست که آگاهانه و عمدتاً دیکتاتوری سرمایه را حا کم کرده است. این دو حزب در پارلمانتراسیم اخته شده ایالات متحده فعالند و عملاً نظام دیکتاتوری دو حزبی را بر این کشور و مردمش اعمال می کنند. دموکراتها و جمهوریخواهان توسط بانک ها و شرکت های عظیم سرمایه گذاری به عنوان دو حزبی انتخاب شدند که کمک های انحصاری دریافت می کنند، چون «سرمایه» آنها را برای اعمال حکومت مناسب میداند. حتی حامیان مالی بزرگ نظیر Black Rock در کمپین های نمایشی انتخاباتی به هر دو حزب کمک می کنند. احزاب قبلی که بخشی از استاندارد دموکراسی بودند، نظیر احزاب سوسیالیست، سوسیال دموکرات، کمونیست، لیبرال و اخیراً سبزه جملگی نابود و حذف شدند. حتی اگر میلیون ها نفر منبأ مثال به «برنی سندرز» رای دهند، همانگونه که کلیتوتن و اوپاما او را کنار گذارند، امروز نیز کنار گذارده می شود. مبارزات انتخاباتی هر دو حزب از سوی ماموران مخصوص روابط عمومی - با درآمدهای نجومی - هدایت و اداره می شوند. آنها یک نمایش به معنی واقعی کلمه رسانه ای، چاپی، تلویزیونی، شبکه های اجتماعی، کنفرانس های حزبی با پیام های گوناگون برای گروه های مختلف اجتماعی، بسته به رنگ پوست، حرفه، موقعیت اجتماعی، جنسیت، گروه سنی، استفاده از رسانه، جهت گیری سیاسی، منطقه مسکونی و اقتصادی، بویژه در نیم دو جین از ایالات نوسانی و ... براه می اندازند. برای نمایش انتخاباتی هر دو حزب همه چیز برنامه ریزی شده است. حتی تی شرت ها، کلاه های حاضرین در نمایش انتخاباتی، پلاکاردها، شعارها و ... اگر کسی یک شعار انتقادی و خارج از برنامه تدوین شده بدهد، فوراً از سوی مأموران مخفی بیرون کشیده می شود و به حسابش می رسند! ذینفعان واقعی این به اصطلاح «جنگ انتخاباتی» شرکت هایی نظیر آمازون، شبکه های اجتماعی، کنسرنهای دیجیتال و تلویزیون ها هستند که اکثراً خواه ناخواه به شرکت سرمایه گذاری Black Rock و سایر حامیان بزرگ مالی احزاب (که در بالا به آنها اشاره شد) تعلق دارند. حتی منافع تبلیغاتی هر دو حزب نظیر کلاه، تی شرت، فنجان، در باز کن، قالیچه و ... نیز به جیب آمازون و شرکا می رود. در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت است که در سال ۲۰۲۰ از

۲۵۸ میلیون آمریکایی بالای ۱۸ سال فقط ۱۱۲ میلیون یعنی ۴۳ درصد رأی دادند. سوی میلیون ها انسان که در این کشور غیر قانونی زندگی می کنند، اما به طور دائم کار می کنند و ستون اقتصاد این کشور به شمار می آیند، اما از شرکت در انتخابات محرومند. طبق برآورد اخیر تعداد آنها ۱۱ میلیون نفر است. نکته جالب دیگر اینکه هر دو حزب از زمان جنگ دوم جهانی تاکنون در پائین ترین سطح تایید از جانب مردم قرار دارند. زیرا که آثار شوم نئولیبرالیسم از سال های ۱۹۸۰ برگزیده طبقه کارگر، کارمندان بویژه بیکاران سنگینی می کند. این روند همانند اروپا، در آمریکا نیز باعث تقویت نیروهای راست افراطی شده است. بویژه آنکه هر دو حزب با چپ سوسیالیست به شدت مبارزه می کنند. گرچه در انتخابات گذشته ترامپ - ونس و هریس - والز سعی کردند با زندگی نامه جعلی خود، که گویا از طبقه محروم بوده اند، بر طبقه کارگر و زحمتکش تاثیر گذارند، ولی ناکام ماندند. زیرا که هر دو حزب از کار اجباری ارزان در زندانهای خصوصی حمایت می کنند و از کارگر غیرقانونی در قبال کار ارزان عملاً باج می گیرند. علیرغم فریادهای ترامپ برای بازگرداندن برون سپاری به درون آمریکا، هم اکنون شرکت های دیجیتال، تجارت، کشاورزی، نساجی و نیز شرکت های خودرو سازی الکتریکی جدید در حال سازماندهی زنجیره های تولید و تأمین بسیار پیچیده جهانی و تا حدود زیادی نامرئی در کشورهای فقیر هستند، زیرا که آنها به خاطر افزایش دستمزد در چین، در حال فرار از این کشور هستند. مقصد جدید آنها هند، تایوان، تایلند، لائوس، ویتنام، پاکستان و فیلیپین است تا صدها میلیون کارگر، بویژه زنان را با حداقل دستمزد به زیر سلطه ی استعمار نوین کشند. اپل، کوکاکولا، پیسی، «اونیلور» و «مندلسون» (که برای مارک North Face لباس می دوزند) محصولات خود را در این کشورها به ارزان ترین قیمت تولید و در سطح جهان به فروش می رسانند. گرچه که در ایالات متحده قریب به ۱۵ سال است که حداقل دستمزد از ۷/۵ دلار تجا وز نکرده است ولی این سطح از دستمزد برای تولید کنند حریص و طماع بسیار بالاست و به همین دلیل تولید را به کشورهای آسیایی انتقال می دهند، امری که مورد توافق هر دو حزب به اصطلاح رقیب، دموکرات و جمهوریخواه است. هر دو حزب علیه ورود پناهندگان غیر مجاز آمریکای جنوبی به ایالات متحده هستند و با آن مبارزه و آن را کنترل می کنند. ساخت دیوار، با امنیت بالا در مرز مکزیک گرچه به نام ترامپ تمام شد ولی ساخت آن از زمان کلینتون آغاز گشته بود. لازم به ذکر است که بیشترین تعداد پناهنده اخراجی تا به امروز در زمان ریاست جمهوری اوپامای «دموکرات» رخ داد. اما شگرفی (پارادوکس) قضیه در این است که هر دو حزب با پذیرش میلیونها مهاجر غیر قانونی موافقت، چونکه توسط شرکت ها با دستمزد ناچیز عملاً به بیگاری کشیده می شوند. هم اکنون ایالات متحده به بزرگترین صادر کننده پلاسمای خون تبدیل شده است زیرا همین مهاجران که هنوز به طور خاص از طریق دیوار، قاچاقی به خاک ایالات متحده راه پیدا می کنند برای چند دلار خون خود را جهت تهیه پلاسمای می فروشند. نژاد پرستی

در این کشور دو نوع است بدوی و مدرن. نوع بدوی آن را ترامپ نمایندگی می کند. او معتقد است که «مهاجران»، به آمریکا می آیند تا تجاوز جنسی و قتل مرتکب شوند!! اما دموکرات ها کار برده داری مدرن را توأم با نژادپرستی ترویج می کنند. «آمازون» به عنوان بزرگترین شرکت تجاری و «اوبر» بزرگترین شرکت حمل و نقل و مهمترین تأمین کننده شرکت های دیجیتال ایالات متحده و ... هدفمندانه به دنبال مهاجران، چه قانونی و چه غیر قانونی هستند تا با به کار گماردن آنها با نازلترین دستمزد از آن ها بیگاری کشند. مولتی ملیتاریهای قبیله «گیتس»، «جابز» و «بزوس» که با دموکرات ها مرتبط هستند. املاک ویلایی درندشت در خارج از شهرها با قایق های تفریحی به عنوان «فرماندهی شناور» در دریاها و دفاتر کار در جت های خصوصی در اختیار دارند. «زاگر برگ» یک جزیره خصوصی در هاوایی خریده است. «پیتربیل» حامی ترامپ در اقیانوس آرام جزیره و در نیوزلند زمین خریده است. اینست معنی «دموکراسی» در قاموس سرمایه داران غارتگر وحشی. برای ترامپ و حزیش حفظ محیط زیست نه نقشی بازی می کند و نه مفهومی دارد. اما دموکرات ها در لفظ «مقررات ملی و جهانی» که در زمان کلینتون تصویب شده را قبول دارند. اما ارتش و جنگ ها، همچنین تولید گاز فرلینگ که در دوران اوپاما به یک سلاح ژئوپولیتیک تبدیل شد، گرچه - طبق نظر کارشناسان بیطرف جهانی- برای محیط زیست مضر و برای میلیون ها نفر از ساکنان محل های نزدیک به سایت های حفاری مرگبار است، قوانین محیط زیست شامل حالشان نمی شود! گاز فرکینگ همان گازی است که امروز با ۴ برابر قیمت و بیشتر به اروپا، به ویژه آلمان، به جای گاز ارزان قیمت روسیه که نه تنها تحریم شده است بلکه لوله های تحویل آن - نورد استریم - توسط امپریالیسم تروریست آمریکا منفجر شده است، فروخته می شود. همین خانم «هریس» ریا کار که کاندید ریاست جمهوری در انتخابات اخیر بود و قبلاً به تولید گاز فرکینگ انتقادات شدید داشت، اکنون جزو طرفداران پروپا قرص تولید آن شده است. هر دو حزب امروز معتقدند که ایالات متحده باید به عنوان بزرگترین صادر کننده گاز جهان سایت های فرکینگ را گسترش دهد. «محیط زیست بی محیط زیست»!! - سیاست مالی ایالات متحده به معنی واقعی کلمه یک فاجعه است. هزینه میلیتاریسم، در خدمت سیاست سلطه طلبانه ایالات متحده، سر به فلک کشیده است. «فدرال رزرو» (بانک مرکزی این کشور) شب و روز مشغول چاپ دلار بی پشتوانه است. هم اکنون دولت ایالات متحده آمریکا به مثابه مقروض ترین دولت جهان ۳۵ تریلیون دلار بدهکار است، رقمی که هرگز قابل تسویه نخواهد بود. تنها چین ۱/۱ تریلیون دلار از این کشور طلب دارد. اما جناب ترامپ در نظر دارد مالیات شرکت ها را بازمه کاهش دهد! از ۲۱ درصد که در زمان ریاست جمهوری قبلی اش به تصویب رسید، اکنون می خواهد آن را به ۱۵ درصد تقلیل دهد. گرچه او در نظر دارد تعرفه های گمرکی واردات را در رقابت با سایر امپریالیست ها افزایش دهد، اما باز هم حجم کاهش مالیاتی شرکت ها به ۱۵ درصد را جبران ... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

انتخابات ریاست جمهوری ... دنباله از صفحه ۶

نخواهد کرد. نمونه بارز آن افزایش بدهی ۷/۸ تریلیون دلار در دولت قبلی ترامپ و ۷/۳ تریلیون دلار در دولت فعلی بایدن است. مشاهده می کنیم که در این زمینه هم فرق چندانی میان دولت های دموکرات و جمهوریخواه به چشم نمی خورد. به جز اینکه ترامپ رویای تسویه کردن بدهی ها را با ارز دیجیتال در سر می پروراند! ترامپ برای جبران عقب افتادن در رقابت با چین و در نتیجه پایان جهان تک قطبی و آغاز جهان چند قطبی، در نظر دارد با افزایش تحریم ها و تعرفه های گمرکی خودروهای برقی و سایر محصولات از این روند جلوگیری کند. امری که تاکنون به عکس خود بدل شده است. - در جنگ اوکراین ترامپ ادعا می کند که قصد پایان دادن به آن را دارد، ولی دموکرات ها مایل به ادامه آن هستند. ترامپ و میلیاردرهای حامی اش با شرکت های خود سودی از جنگ نخواهند برد، زیرا آنها سهامداران اصلی شرکت های اسلحه سازی و انرژی نیستند. البته آنها قصد ندارند که حضور نظامی جهانی آمریکا، چه در پایگاه ها و چه در اتحادها و چه در مانورها را خدشه دار کنند، بلکه در نظر دارند از جنگ های ناموفق نظیر عراق، افغانستان و ... جلوگیری کنند و از همین رو مایلند به جنگ اوکراین خاتمه دهند. آن ها معتقدند که این جنگ ها گران هستند و نفعی برای جیب آنها ندارند. اما هر دو حزب معتقدند که جنگ های اسرائیل علیه محور مقاومت باید ادامه یابد، زیرا اسرائیل پایگاه بلا منازع آمریکا در خاورمیانه زرخیز است. بایدن دموکرات در دوران ریاست جمهوری اش با حمایت همه جانبه از اسرائیل جنایتکار همان سیاست ترامپ - نتانیاهو را دنبال کرده است. خانم «هریس» که کاندیدی ریاست جمهوری از سوی دموکرات ها بود، گرچه که به همراه ۱۳۰ عضو حزبی در نطق ۲۴ ژوئیه گذشته نتانیاهو در واشنگتن شرکت نکرد، ولی کلامی در رابطه با تحویل سرسام آور سلاح های آمریکایی به رژیم آدمکش اسرائیل و نسل کشی و جنایات نتانیاهو علیه بشریت بر زبان نراند. زمانی که «هانوچ میلیوندنسکی» یکی از اعضای برجسته لیکود و عضو کابینه نتانیاهو که وکیل دعوی نیز می باشد، شکنجه زندانیان فلسطینی را در همه اشکالش، از جمله فرو کرد آهن در مقعد مشروع دانست، نه ترامپ و حزبی و نه بایدن و حزبی کوچکترین اعتراضی به این اعتراف ننگین و شرم آور نکردند. به این ترتیب فرقی نمی کند که مردم آمریکا رای خود را به کدامیک از کاندیداهای دو حزب حاکم بدهند، سیاست ضد مردمی و ضد بشری حاکم در این کشور، با اختلافاتی جزئی تقریباً در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی

و ... فرق چندانی با هم ندارند. در آمریکا دیکتاتوری دو حزبی حاکم است! سیاست کلی ایالات متحده آمریکا اینست: یا مطیع اوامر من هستی یا نابود می شوی! با حرکت از همین منطق ارتجاعی است که این کشور - چه حزب دموکرات زمام امور را در دست داشته باشد، چه جمهوریخواهان - تاکنون ۵۰ دولت را سرنگون کرده، تلاش کرده دموکراسی ها را سرنگون کنند، در انتخابات دموکراتیک ۳۰ کشور دخالت کرده اند، در ۳۰ کشور، عمدتاً کشورهای فقیر و بی دفاع، بر سر مردم بمب ریختند، سران ۵۰ کشور را ترور کردند، از سرکوب آزادیخواهان ۲۰ کشور حمایت کردند و حتی خود در آن شرکت داشتند، در ۲۰ کشور جنگ خونین برافراشتند و وسعت این کشتار تا حد زیادی گزارش نشده است و بعضاً ناشناخته باقی مانده است. مضاف بر این ایالات متحده بر رسانه های جهان غرب سلطه دارد. همه، جز یک یا دو شرکت برتر رسانه ای در آمریکای شمالی مستقر هستند. اینترنت و شبکه های اجتماعی گوگل، توییتر، فیس بوک تحت مالکیت و کنترل سرمایه داران این کشور هستند. در این راستا سران کشورهای اروپایی، پیشا پیش همه آلمان به دنبال این نیروی اهریمنی رواند و منافع خود را در پیروی از ایالات متحده آمریکا می جویند و بعضاً در جنایاتی که آنها مرتکب می شوند سهیمند. برای آن ها نقض پی در پی حقوق و معاهدات بین المللی و حقوق بشر توسط امپریالیسم آمریکا و نوحه اش اسرائیل، که ده ها سال است توسط هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه تا دندان مسلح شده است، به نژادپرستی، نسل کشی و جنایت علیه بشریت ادامه می دهد، بویژه در جنگ غزه و تصرف همزمان کرانه باختری، حمله به لبنان، سوریه و به احتمال زیاد در آینده به ایران و بلاخره نقشی که امپریالیسم آمریکا با سیاست لجام گسیخته نظامی اش جهان را به سمت جنگ جهانی سوم سوق می دهد اهمیت ندارد و صدایی از آنها بلند نمی شود. امروز که «جنوب جهانی» - بعلاوه میلیون مردم شرافتمند همین جهان غرب - علیه نژاد پرستی، نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنگ، میلیتاریسم، برای استقرار صلح، رفاه، دموکراسی و بالاخره جهان چند قطبی به میدان آمده اند، برای «دموکراسی های» غربی راهی جز پیوستن به این موج عظیم و خروشان باقی نمانده است. یا به سمت جهان چند قطبی و احترام به تمامیت ارضی و استقلال کشورهای جهان، یا طرفدار جهان تک قطبی که در انبان خود چیزی جز خیانت، جنایت و بربریت ندارد و به همین دلیل در حال افول است.*

استالین پرچم است و ... دنباله از صفحه ۳

دشمنان خویش نابود می کرد و ما را که آشکار امپریالیست می نامید وادار می نمود که با امپریالیست ها بجنگیم. ... او روسیه را با خویش تحویل گرفت و آنرا با اسلحه برجای گذاشت. هرچه هم که در باره استالین بگویند، تاریخ و مردم چنین اشخاصی را از یاد نخواهند برد.»

شخصیت استالین از نظر روزولت رئیس جمهور آمریکا:

«این مرد می تواند عمل کند. وی همواره هدف روشنی را در برابر دیده دارد. همکاری با وی لذتبخش است. دردسر وجود ندارند. وی پرسشی را که مایل است در باره بحث طرح می کند و به هیچوجه از آن دیگر منحرف نمی شود.»

شخصیت استالین از نظر ج.ا. دیویس:

«استالین مردی است که پاکیزه زندگی می کند، فروتن است پرهیزکار است هدفمند است، مردی با اندیشه ای یکسویه که آرزو و علاقه اش نسبت به کمونیسم و ارتقاء پرولتاریا معطوف است. وی دارای خوش مشربی زیرکانه است و روح بزرگی دارد. زیرک است، هشیاری موثری دارد و قبل از هرچیز به نظر من داناست. چنانچه تو شخصیتی را ترسیم کنی که در تمام زمینه ها کاملاً عکس هر آنچه است که کوردل ترین مخالفین استالین به تصور می آورند آنگاه تو تجسمی از این مرد دارا خواهی بود.» (سفیر ایالات متحده آمریکا در مسکو در سال ۱۹۴۳)

شخصیت استالین از نظر آلکساندر زینویف ۱۹۹۳:

«از سن هفده سالگی یک ضد استالینی معتقد بودم. سوء قصد به استالین سرپای وجودم را در بر گرفته بود. ما چگونگی امکانات «فنی» یک سوء قصد را بررسی کردیم. ما تدارک عملی آن را آغاز کردیم. اگر مرا در سال ۱۹۳۹ به مرگ محکوم می کردند تصمیم درستی می بود. من برنامه چیدم استالین را بکشم و این یک جنایت محسوب می شد. مگر نه؟ زمانیکه استالین هنوز زنده بود من این مسائل را طور دیگری می دیدم ولی اکنون که می توانم بر تمام قرن نظر افکنم می گویم: «استالین بزرگترین شخصیت این قرن بود، بزرگترین نابغه سیاسی. یک اتخاذ موضع علمی در مقابل کسی حتماً نباید منطبق بر نظر شخصی باشد.»

(الکساندر زینویف یک نویسنده دگراندیش ضد کمونیست و ضد استالین در روسیه شوروی بود و به عنوان تبعیدی ضد کمونیست در مونیخ آلمان زندگی می کرد. مطبوعات غرب بسیار از وی بخاطر اتهامات و افتراهایی که وی نصیب رفیق استالین می کرد تجلیل می کردند. دولت روسیه شوروی تابعیت وی را باطل کرد. وی اخیراً پس از سالها زندگی در «دنیای آزاد» در کتاب خویش بنام «جامعه شناسی یک جهان سرنگون شده» نظریات جدیدی ابراز ... ادامه در صفحه ۸



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۳ بهمن ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

انتخابات ریاست جمهوری
آمریکا (قسمت دوم)

شباهت های دو کانیدیدا در انتخابات ریاست جمهوری اخیر به وضوح بیش از اختلافاتی است که بر سرش جنجال می آفریند. مهم نیست که آنها برای داغ کردن بازار انتخابات چقدر به هم می تازند و توهین و فحاشی می کنند. مناقشات آنها عمدتاً انتقادات شخصی است. والا سیاست کلی که رئیس جمهور منتخب باید در دوربعدی اجرا کند به طور عمده در کمپین انتخاباتی آنها جایی ندارد. اگر هم اشاره ای گزینشی به برخی مسائل صورت گیرد، توام با الفاظ احساسی از هر دو سو می باشد. هر دوی آنها از «رهبر» جهان بودن ایالات متحده آمریکا به مثابه ثروتمندترین کشور جهان سخن می رانند. «آمریکا اول» و «آمریکا کشور خود خدا» از هر دو طرف، شب و روز مطرح می شود. یکی می خواهد آمریکا را عالی نگه دارد، آن دیگری می خواهد «آمریکا را دوباره بزرگ کند»!! هر دو به قدرت و پایگاه های نظامی شان در اقصی نقاط جهان می بالند. به سازمان ملل تنها به خاطر پیشبرد اهداف خود، مهمیز زده اند. علیرغم ادعاهای کاذبشان مبنی بر «دموکراسی» و «حقوق بشر»، با به راه انداختن صدها جنگ و کودتا، عملاً علیه دموکراسی و حقوق بشر

...ادامه در صفحه 6

استالین پرچم است و مجدداً پیا می خیزد

بخش ششم - اپایان

توضیحات

ششمین بخش مقاله ای را که از نظر خوانندگان گرامی توفان می گذرد به قلم رفیق زنده یاد فریدون منتقمی است که به یاد او منتشر می کنیم.

این مقاله محصول یادداشت های پراکنده رفیق فریدون است منتقمی است که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی در فرصت هایی که در اختیارش قرار گرفته بود قلم زده است. این یادداشت های خطی در زمینه های گوناگون دوران زندگی استالین برشته تحریر در آمده است.

پیشرفت فنون و تجهیز کامپیوتر با زبان فارسی کار این نگارش را تسهیل کرد زیرا نویسنده موفق شد یادداشت های پراکنده و مجزا از هم را با پیدایش این شرایط جدید در جای مناسب خویش بگنجانند و بتدریج کار تدوین و تنظیم یک سند تاریخی را که به صورت روزانه تکمیل می شود آغاز کند.

در مقدمه این مقاله رفیق فریدون چنین نوشت:

«تدوین سندی در مورد شخصیت یکی از رهبران استثنائی جنبش جهانی کمونیستی که معمار ساختمان سوسیالیسم در شوروی بوده است کار آسانی نیست. دشمنان سوسیالیسم با شرم طبقاتی خویش فهمیده اند که برای نابودی و بی اعتبار کردن سوسیالیسم بهتر است حملات خویش را بر استالین و سپس لنین و لنینیسم و سرانجام بر مارکسیسم متوجه کنند. مبارزه با استالین و به لجن کشیدن وی، فرشته ای را دیو نمایانند مبارزه با کمونیسم است. این حقیقت را ضد کمونیست ها فهمیده اند و دائماً به خرمن آتش آن هیزم می ریزند. حجم آثار دروغ و اسناد جعلی اعم از فیلم، نامه، مقاله، کتب، اعلامیه، موضعگیری های افراد گمنام و بی شخصیت ... که در مورد رفیق استالین منتشر شده است در تاریخ مبارزه طبقاتی بی همات است. شما هر چه بیشتر خود را با سرگذشت استالین و تاریخ مبارزه طبقاتی در شوروی مشغول می کنید بیشتر به دامنه افسانه سرائی و دروغگوئی بورژوازی و همدستان وی در اشکال کائوتسکیسم، تروتسکیسم، بوخارنیسم، خروشچفیسیم، کمونیسم اروپایی، سوسیال دموکراتیسم ... پی می برید.

بورژوازی امپریالیستی به یاری رویزونیست ها و دشمنان پرولتاریا یک موج عظیم تبلیغاتی، به یاری رسانه های گروهی و اساتید دانشگاه ها و تاریخ نویسان مزدور و جیره خوار با اتکا به توانائی مالیش راه انداخته است تا تاریخ جهان را از منظر منافع استثمارگران بنویسند. حتی اگر شما بارها و بارها جعلیات آنها را برملا سازید، آنها دست از هجوم تبلیغاتی خویش و تکرار دروغها بر نمی دارند. زیرا سخن بر سر اقل و کشف حقایق نیست سخن بر سر کوبیدن دشمن طبقاتی به هر وسیله ای است. در این جا پای منافع طبقاتی در میان است. نمونه دروغ هایی که جرج بوش و تونی بلر و همدستان آنها به عنوان رسمی ترین مراجع جهانی در مورد یوگسلاوی، عراق، فلسطین، ایران، شیلی و نظایر آن ها گفته اند و در آینده نیز خواهند گفت در مقابل ماست. تاریخ آنها با تاریخ ما فرق دارد.

جمع آوری مطالب و پاسخ به این همه جعلیات کار یک یا چند فرد نمی تواند باشد. حجم کار به قدری زیاد است و دامنه تبلیغات به حدی محدود است که نباید انتظار نتایج زودرس داشت. بسیاری احزاب کمونیست در این زمینه اقداماتی کرده اند که می تواند زمینه ای برای پژوهش های بعدی ما باشد. حتی قرائت آثاری که بر ضد سوسیالیسم لنین و استالین به چاپ رسیده و هر روز بر حجم آن افزوده می گردد سالها وقت لازم دارد. حزب کار ایران (توفان) ولی مصمم است که در این راه گام های نخستین را بردارد و همه رفقای حزبی و هواداران لنینیسم را فرا می خواند که در این زمینه فعال شده، اسناد تهیه کرده، مقاله نوشته و این مجموعه را که بتدریج چاپ خواهد شد تکمیل کنند. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان) تنها تشکل کمونیستی ایرانی است که پرچم دفاع از استالین را برافراشته و با دشمنان رنگارنگ وی و بویژه خرده بورژواهای غرزن و بزدل پیکار کرده است. مارکسیست لنینیست کسی است که استالین را به منزله رهبر راستین جنبش کمونیستی جهانی بپذیرد و وی را هنوز مشعل جنبش کمونیستی به حساب آورد. استالین معیار است. حزب ما سربلند است که این وظیفه تاریخی را با جسارت پس از بروز رویزونیسم در شوروی به انجام رسانده است. مقاله ای که از نظر شما می گذرد آغاز این راه ...ادامه در صفحه ۳

...ادامه در صفحه ۳

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.